پیکار خلق ضمیمه
(۴۱)
گروه انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست

مقاله ای را که در زیر ملاحظه میکنید به نقل از اختر ارگان مرکزی سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان مارکسیست ـ لنینیست درج میکنیم . این مقاله از این جهت دارای اهمیت است که صف نیروهای انقلاب وضد انقلاب را مشخص میکند . همچنین این مقاله اتهاماتی را که سازمان چریکهای فدائی خلق معنی بر سازش این سازمان با نفوذ الهیها و مرتجعین که خشمشان در پاکستان بوده و آینده شان امپریالیسم غرب است ، به این سازمان نسبت میدهد در متن خود رد میکند . (پیکار خلق)

پرولتاریا و خلق های سراسر جهان متحد شوید!
اختر
شماره : ۱۳
سال : ۴
ارگان مرکزی سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان مارکسیست ـ لنینیست

جبهه سازی یا سازشکاری

در شرایطی که کشور عزیز ما مورد حمله وحشیانه سوسیال امپریالیسم قرار گرفته است ، در شرایطی که مردم دلیر و غیور و آزادمنش ما بخاطر استقلال ملی و آزادی اجتماعی در اقصی نقاط کشور دست به اسلحه برده اند ، متهورانه درگیر جنگ تحمیلی و نا برابر با تجاوزگران روسی و اجیران بومیشان میباشند ، مسئله وحدت سیاسی نیروهای ملی و مترقی که یکی از ارکان پیش شرطهای اساسی پیروزی توده‌ای مردم در نبرد عادلانه‌شان علیه دشمنان خارجی و داخلی میباشد ، اهمیت به سزائی کسب میکند .

با درک این مسئله هر گروه و یا دسته و جریان سیاسی از گروپهای " مذهبی " پاکستان نشین گرفته تا گروپهای رویزیونیستی دیگری بنا بر بینش و تعلقات طبقاتی خود ، یکی بخاطر بدست آوردن کمکهای زیاد از امپریالیستها و مرتجعین ، دیگری بخاطر بر هم بندی کودتا ، در این زمینه ، یعنی ایجاد جبهات ابراز نظر کرده اند و بعضی هم عملاً دنبال اینکار رفته اند و برنامه هائی نیز طرح کرده اند .

کمونیستهای اصیل کشور ما هم که در مبارزات کنونی دست بر آتش دارند ، بمثابه بخشی از نیروهای ملی و دمکراتیک کشور نمیتوانند خصوصیات و نیاز مندیهای جنبش را در وضع کنونی نا دیده انگارند . از این رو وظیفه دارند تا با نظر داشت اصل اتکاء به نیروی توده ها به پیروزی رسیدن انقلاب ملی و دمکراتیک در این مرحله با آگاهی روشن از نیروهای مختلف جامعه که در حال مبارزه ومقاومت در مقابل سوسیال امپریالیسم میباشند و بالاخره در نظر داشت دور نمای انقلاب کشور به تعیین متحدین کوتاه مدت ، دراز مدت و احتمالی ، مطابق به اصول علمی به امضاء توطئه گرپها و سازش طلبیها که زیر نام جبهه سازی صورت میگیرد ، دست نزنند . تا بدین وسیله زمینه وحدت را بر اساس کلیه نیروهای ملی و مترقی را بر اساس اصول و موازین مترقی مساعد سازند و عملاً در راه ایجاد جبهه‌ای متحد که چه از نظر خرم و شکل و چه از نظر مناسبات تشکیلاتی خود دارای صبغه ملی و دموکراتیک باشد ، گام بردارند .

جامعه ما به حیث یک جامعه طبقاتی ، مثل همه جوامع طبقاتی دارای یک سلسله تضادهای اساسی و فرعی اند نظر به شرایط عینی در کشور ما امروز دو تضاد اساسی دیده میشود . تضاد میان مردم و امپریالیسم ، بخصوص سوسیال امپریالیسم و تضاد میان توده های وسیع دهقانان و سایر زحمتکشان با فئودالیسم . در وضع کنونی تضاد بین امپریالیسم در مجموع (امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم) و خلقهای زحمتکش ما به شکل تضاد حاد بین سوسیال امپریالیسم وخلقهای افغانستان تشدید یافته ، چون افغانستان زیر یه متسمره مستقیم سوسیال امپریالیسم تبدیل شده است و مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی را بخود گرفته . لذا در برابر تمام نیروهای ملی و دموکراتیک این وظیفه قرار گرفته تا جبهه متحد وسیع را بوجود آورند که در آن باید از یک طرف خواستهای اقتصادی و سیاسی تمام طبقات و اقشار مردمی (کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، بورژوازی ملی) تابع اوضاع و احوالی باشد که سبب در هم شکستن همکاری نگردد و از طرف دیگر همه نیازمندی های ملی (بیرون راندن سوسیال امپریالیسم و کوتاه ساختن دست همه امپریالیستها) برای خواستهای مبارزه طبقاتی حیث نقطه حرکت باشد و بدین ترتیب مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی میتوانند بیش از پیش با یکدیگر وحدت پیدا کنند .

همانطوریکه در بالا ذکر کردیم که دومین تضاد اساسی در جامعه ما تضاد میان دهقانان و سایر زحمتکشان با فئودالیسم میباشد و از آنجائی که فئودالیسم پایگاه اجتماعی امپریالیسم است ، نقطه حرکتشان خواستهای ملی نبوده بلکه وابسته ساختن افغانستان به امپریالیسم غرب و دفاع از منافع طبقاتی طبقات مرتجع و عقب گرا در افغانستان میباشد .

رفیق مائو تسه دون گفت : " در سال ۱۹۲۷ بورژوازی به نمایندگی کومیندان به انقلاب خیانت ورزید و منافع ملی را به امپریالیسم فروخت ، و در نتیجه وضعی بوجود آمد که قدرت سیاسی کارگری ، دهقانی با قدرت سیاسی کومیندان در آستانه کو تیسم جادی قرار گرفت و وظیفه انجام انقلاب ملی و دموکراتیک با گزیر بدوش حزب کمونیست چین افتاد " (جلد اول صفحه ۴۰۳)

از گفتار بالا چنین نتیجه گرفته میشود که نیروهای سیاه وابسته به امپریالیسم غرب که نمایندگی از طبقهٔ فئودالان و بورژوازی کمپرادور میکنند و کشور ما را میخواهند به امپریالیسم بفروشند ، جایگاه در جبهه متحد ندانسته و بیشرد مبارزه ملی و دموکراتیک بدوش نیروها و سازمان های واقعاً ملی و دموکراتیک است .

مسئله دیگری که میتوان یاد آور شده اینست که نیروهای سیاه نه تنها خواستهای ملی را طرح نمیکنند ، بلکه با هر گونه خواستهای دموکراتیک طبقات و اقشار مردمی مخالفت ورزیده و حتی به کشتن و بستن دست می یازند که مثالهای بسیاری در این زمینه در کشور خود داریم . روی این اساس ما خواهان بوجود آوردن آن جبهه متحد هستیم که در آن تمام اقشار و طبقات مردمی بتوانند خواسته های خودرا آزادانه طرح کنند . استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه حفظ گردد ، و از حقوقشان تا حد امکان دفاع گردد . مائو تسه دون گفت :

" چنانچه ما به اهمیت مبارزه در راه دموکراسی به روشنی پی نبریم ، چنانچه ما در مساعی خود بخاطر این مبارزه سستی و کاهلی بخرج دهیم ، نخواهیم توانست یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی استوار برقرار نمائیم " (جلد اول صفحه ۴۰۸) طوریکه دیده میشود طبقات و اقشار جامعه اعم از کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهر و ، بخشهای بورژوازی ملی و حتی فئودالها و کمپرادران وابسته بخرب و بخشهایی از فراکسیونهای " خلق " و پرچم همه بنابر منافع طبقاتی ، فشری و فامیلی خود از وضع عمومی رضایت نداشته‌اند و عده‌ای مانند کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهر و ده و بخشهایی از بورژوازی ملی به ادامه مبارزات فیملی خود که بخاطر بدست آوردن حقوق اصناعی و سیاسی خویش پیش می بردند . اکنون مبارزات خودرا به سطح عالیتری یعنی مبارزات مسلحانه ارتقاء داده‌اند . بخش دیگری که در قوی از آنها اسم برده شد ، بیشتر بنگ مقاومت مدوحانه بخاطر حفظ و بدست آوردن محدد منافع از دست رفته خود و ارباب خارجی خود معروف اند .

بنا ، وظیفه نیروهای پیشرو جامعه ایجاب میکند تا در مبارزه علیه دشمن مشترک ، بحوید کامل آن در سطح ملی و بین المللی ، همصدا اتحاد جبهه وسیع متحد ملی که بایه اصلی آنرا وحدت زحمتکشان تشکیل دهد ، به پیش روند . این خصوصاً در نیروهای در حال مبارزه و مقاومت را در نظر گیرند . بر واضح است که حرکت از موضع انقلابی نکبه بر اصول علمی ، استفاده عملی بخاطر تشییت انقلاب بحث نیروهای انقلابی خواهد شد . زیرا بنابر نواهد و تجارت تاریخی در مورنیکه وحدت نیروهای اصیل ملی و دموکراتیک بر زمینه و دید وحدت زحمتکشان بارمانده‌ی و رهبری آن تأمین گردد ، در آنصورت استفاده انقلابی از تضادهای درون اردوگاه دشمن و گاهی هم کشاندن بخشهای آن به مبارزه قاطع علیه دشمن امکان پذیر خواهد شد .

طوریکه گفته شد جامعه ما به حیث یک جامعه نیمه فئودالی و مستعمره دارای ویژگیها و بخرنجیهای مخصوص میباشد ، زیرا بنابر عواملی که بیان همه آن از حوصلهٔ این نوشته خارج است ، بنابر عقب ماندگی اقتصادی و اسارت معنوی از یکطرف قطب بندیهای اجتماعی بین طبقات بر مرحله قوام خود نرسیده است و از طرف دیگر نفوذ امپریالیستهای مختلف

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

زیربنای اقتصادی کشور در طول
لهای متمادی طبقات حاکمه را به
وه بندیهای مختلف سیاسی تقسیم
ده است. از اینرو رشد تضادهای
مپریالیستها در سطح جهانی بخاطر
دید تقسیم جهان و جذر و مدهای
ن تیلور خودرا ناگزیر در مقیاس
سی در وجود این گروهبندیها می‌یابد
گروهها را در مقابل هم قرار میدـ
. این خصوصیات در کنار رشد
ماد بین خلق و ضد خلق در سالهای
غیر کاملاً قابل لمس بود و یکی از
وامل کودتاهای متواتر را میسازد.
ه باعث بقدرت رسیدن باندهای
ویزیونیستی "خلق" و "پرچم" شد.
حرف اموال و دارایی عده‌ای سرمایه
داران وابسته به غرب توسط بروکرا-
تهای تازه بدوران رسیده "خلق"
پرچم در رابطه و رقابتهای فامیلی
شخصی که در رابطه با نیازمندی
توده‌ها همچنان تصرف زمینهای عده‌ای
ملکین، به انحصار درآوردن تجا-
رت، کنترل شدید به بخشهای مکنزور
اقتصادی که وابسته سوسیال امپریا-
لیسم نیست، بیکار ساختن عده‌ای
از بروکراتهای نظامی و اداری در
مسابقه پارتی بازی و بالاغره نابودی
کامل هرنوع آثار "دموکراتیسک" و
ابراز عقیده شخصی و اجتماعی زیر
نام ادعای سخره "دیکتاتوری پرو-
لتاریا" ناگزیر زمینه رشد تارضا-
یتهای نیروهای وابسته به غرب
و عده‌ای از خودفروشان را فراهم کرد
تا بمثابه نیروی مقاومت در برابر
دولت دست نشانده و رفرمهای وی بپا
خیزند و مقاومت کنند.

پراکندگی جنبش انقلابی مهمتر از همه
عدم آمادگی نیروهای مترقی بمنظور
شرکت فعال درین جنبش و بسیج و
رهنمائی آن از یک طرف و از سوی دیگر
عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و
فرهنگی جامعه سبب آن شد تا زمینه
نفوذ نسبی نیروهای عقب گرا و یا
وابسته بغرب در جنبش مردم مساعد
گردد و تمام دم ودستگاه امپریا-
لیستهای جهانی و مرتجعین در خدمت
نفوذ هر چه بیشتر آنها در جنبش
نیز بکار افتاد. تا مرحله‌ای که هر
حرکت توده را چه بصورت خودی بوده
و یا چه در ارتباط با بخشهای
نیروهای مترقی، بنام این نیروهای
ارتجاعی تبلیغ کنند. از یکطرف
از نگاه روحی از این نیروها رهبرا
مردم بشراشند و از طرف دیگر اسلحه
بدست سوسیال امپریالیسم و ریزه-
خوار های آنها بدهند تا جنبش
ما را بنام دفاع از خودت الیسم
مقتگرا، وابسته به امپریالیسم
...بکوبند و در مقیاس جهانی آنرا
از متحدین طبیعی ش که همانا زحمتکشان
جهان و نیروهای مترقی است تجرید
سازند.

جلوه‌گری دارودسته "خلق" و پرچم به
نام کمونیسم و مداخله مستقیم
شوروی زیر پرده سوسیالیسم... وقتا-
یعنی که این خائنان به علم پیشرو
بنام "کارگران و دهقانان" مرتکب
شدند و بالاغره بازی کردن آنها با
احساسات، روحیات و عضلات توده‌ها
وسیع، مطالبی‌اند که شرایط را بنفع
نیروهای عقبگرا و ضد کمونیست مساعد
و مشکلات کمونیستهای راستین و واقعی
کشور ما را در زمینه کار توده ای و
پیوند حاصل کردن با آنها صد چندان
ساخته است. با قبول این واقعیات
بوضاحت میتوان گفت که مشکلات جهت
عمده و شرایط مساعد جهت غیر عمده
تضاد را تشکیل میدهد.

اینک کمونیستهای میهن ما بتدریج
بزرگترین مشکلات چیره خواهند شد و وضع
مساعد نوینی را بوجود خواهند آورد.
تابع تاکتیک و استراتژیک درست
و اصولی است، زیرا کمونیستها از
آنجائیکه موافق به تکامل قانونمند
روند مادی جامعه حرکت میکنند، تا-
کتیک و استراتژیک خودرا نیز در
انطباق با این حرکت تعیین مینمایند
روی پاره تعادمات و اوجگیری موقتی
بعضی از حرکاتیکه صرفاً جنبه روبنایی
دارند کمتر حساب می نمایند. از اینرو
کمونیستها و نیروهای انقلابی نباید
از این شرایط نامساعد موقتی دست
و پاچه شوند و تن به سازشهای
تاریخی دهند و یا دچار یأس و سر-
خوردگی شوند، زیرا طوریکه گفته
اند پروسه عینی تکامل انقلاب به
نفع نیروهای پیشرو و بالنده جامعه
است و آنچه درین زمینه نقش تسریع
کننده را بازی خواهد کرد، نقش
عنصر ذهنی و مبارزه‌ای متشکل نیرو-
های مترقی و پیشرو است. طوریکه
میدانیم شرایط ترور و اختناق سرکوب
عقب نگهداشتن زندگی اقتصادی سیاسی
اجتماعی و فرهنگی در گذشته و حال
طور هر نوع رشد و تبارز جریانات
سیاسی مترقی و نفوذ آنها را در بین
توده‌های مردم سد شد. در صورتیکه
مرتجعین، طبقات حاکم چه در چهار
چوب سیوگرائی دولت و ارگانهای آن
و چه در چهارچوب مراکز تبلیغاتی
فرهنگ عقب مانده، تشکل سیاسی
و امکانات وسیع تبلیغاتی داشتند
و دارند. در حالیکه با چوب و چماق
جلو رشد و تشکل سیاسی سایر طبقات
اجتماعی بخصوص کارگران را میگرفتند
و میگیرند. این خود یکی از عوامل
است که اکنون در جنبش مجموعه
مردم بر علیه امپریالیسم و دولت
دست نشانده آن، رشد مبارزه متشکل
بصورت نسبی کمتر شود. چنانچه
بخشهای اعظم جنبش در مناطق مختلف
دارای تشکلهای خودبخودی‌اند.

بنابر ارزیابی مختصر فوق میتوان به
این نتیجه رسید که جنبش کنونی بر
ضد سوسیال امپریالیسم بمعنی مبارزه
توده‌های مردم و مقاومت بخشهای عقب
گرا و وابسته را میتوان در مجموع
بدوبخش تقسیم کرد که در یک بخش
آن جنبش روبه رشد عظیم خودبخودی
توده‌ها ودر بخش دیگر آن گروههای
متشکل و سازمانهای قرار دارند که
تا هنوز نتوانسته‌اند رهبری خودرا در
بخشهای مختلفه جنبش تأمین و آنرا
سامانده‌ی نمایند.

در بخش متشکل هم باید دو جناح را در
نظر گرفت که بخاطر سمت دادن جنبش
و تأمین رهبری خود در آن باهم در
مبارزه‌اند، سازمانهای متشکل اعم
از کمونیستی و غیر کمونیستی که
خواست پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک
را دارند و خواهان افغانستان آزاد،
آباد، شکوفان و مستقل میباشند،
جناح متشکل دیگر که با روپوش مذهب
تبارز میکنند و رهبری آن شامل
بخشهای از طبقات استثمارگر فئودالی
بورژوازی وابسته، بروکراتان نظامی
و غیر نظامی، مستبدین... وابسته
غرب میباشند که با از دست دادن قسمتی
از منافع خود و منافع اربابان غربی
خویش دست به مقاومت میزنند و با
نفوذ سنتی که در میان مردم دارند،
توده‌ها را به گوشت دم توپ منافع خود
و اربابان خارجی خویش تبدیل کرده‌اند
روپوش مذهبی آنها از یکسو امکانات
و روابط قبلی‌شان، همچنان متکی
بودن آنها به قدرتهای بزرگ امپر-
یالیستی غربی که دارای ماشینها و طرح
ل بیگر اقتصادی، نظامی و دستگاههای
وسیع تبلیغاتی‌اند و علاوه بر آن ایفای
نقش بروکراتور در روند تاریخ از جانب
باند "خلق" و پرچم که احساسات
توده‌های مردم را بر ضد کمونیسم و
دانش مترقی جریحه‌دار ساخته‌اند، از
سوی دیگر شرایط مساعدی را بار آورده
است تا این باندها از نفوذ بیشتری
در بین توده‌های مردم برخوردار باشند.
آنچه در تورد گروههای ارتجاعی
قوق‌الذکر قابل یادآوری است، این
است که این گروهها دارای ترکیب
نامتجانس میباشد. زیرا طوریکه بر
همه آشکار است عده‌ای از توده‌های
وسیع زحمتکش و حتی روشنفکران دموکرا
منشوب، بخاطری در ساحه نفوذ این
گروهها پناهنده میشوند که اولاً آنها
قادر نیستند دورنما و شیوه مبارزه
خودرا تعیین کنند. ثانیاً فاقد دید
تعیین مرز بین دوست و دشمن‌اند
ثالثاً آنها امکان وتوانائی را در وجود
خود نمی بینند تا بصورت مستقل دست
به مبارزه زنند. رابعاً یکسری امکانات
دیگر از قبیل بدست آوردن اسلحه
مهمات، غذا... آنها را مجبور بدان
میسازد تا مجبوراً خود را در ساحه
نفوذ آنها سازماندهی کنند علاوه خوا-
ست باطنی خویش شمره مبارزه و خون
ریزی خود را تقدیم به چند خائن
و استثمار گر نمایند. (بیرون
اردوگاه انقلاب نیز نقش دارد) مسلماً
با دادن دور نماهای روشن و شیوه‌های
اصولی مبارزه از طریق ایجاد شبکه-
های روابط جمعی با توده‌ها، برای
انداختن مبارزه باز هم جدی تر
وسیع و متمرکز در جبهه انقلاب....
و افشاء کردن پیوسته اعمال خیانت
پیشه و سازش طلبانه این رهبران
نما خوانده، این گروپ‌ها بخصوص
رهبریشان به تجرید رفته و متناسب
بدان جبهه واقعی انقلاب روبه
وسعت و گسترش میرود.

پر واضح است که آنچه در اوضاع
کنونی ضامن پیروزی ما بر علیه
دشمن خارجی و داخلی میباشد، از بین
بردن نشتت و پراکندگی در صفوف
کمونیستها در قدم نخست به حل مسئله
ایجاد حزب طبقه کارگر با در نظر
داشت خصوصیات ملی میباشد، که هر
کمونیستی وظیفتاً تحت هر شرایطی
باید در این راه مبارزه کند. با
ذکر این مطلب که ایجاد حزب در هر
شرایطی نمیتواند جدا از سمت گیری از
مبارزات طبقاتی و ملی پرولتاریا
و سایر توده های زحمتکش باشد.

امروز جنبش توده های وسیع کشور در
نهایت اوج خود است، شرایط نفوذ
کمونیستها و در نظر داشت مشکلات
موجود، در این جنبش در صورتی
موفق شدن به کشف شیوه های اصولی
آن تا حدودی مساعد است، که باید
از آن حداکثر استفاده را کرد و دست
به سازماندهی توده ها در طریق
زد، زیرا توده تا متشکل قادر نخواهند
شد انقلاب را به پیروزی برسانند.
همچنان مبارزه ایدئولوژیک سالم
که از یک طرف مبدء ما را جهت شناخت
از خصوصیات مبارزه و بدست آورد ن
شیوه های اصولی مبارزه روشن
مبارزه، از طرف دیگر زمینه نزدیکی
مخافل وعناصر کمونیستی را با مساعد
مبارزه، دارای اهمیت سزائی است
که نباید بدست فراموشی سپرد.

اما در شرایط فعلی وقتی از طرح
مسئله ایجاد حزب و اهمیت دادن به
آن صحبت میشود، نباید مسئله وحدت
سیاسی سازمانهای متشکل و نیروهای
پراکنده که شامل کمونیستها، دمکراتها
و وطن پرستان واقعی اند، از نظر
دور داشت. زیرا فعالیت پراکنده
این نیروها از یک طرف به آسانی مورد
ضربه دشمن در دو جبهه قرار میگیرند
از سوی دیگر بشکل پراکنده نمیتوانند

www.peykar.org

به حمله یک نیروی مؤثر در جنبش ملی و دمکراتیک سازش کنند و زمینه قدرت خود را مهیا سازند.

جنایات و تجاوز دولتهای دست نشانده سوسیال امپریالیسم بعد از کودتای هفت ثور تمام کوشیدند و میکوشند گروه های ارتجاعی در درون جنبش بر افراشتن "پرچم مبارزه" اسلامی" بر ضد "کمونیسم" در پس افسار خرده بورژوازی که از انقلاب بقدرت رسیدن خود را میدانند و تبلیغ بسیاری آنچه اند که امروز طرفدار زیاد دارد، باعث ایجاد یک سلسله تشتت فکری و بر در گمیها گردیده است که بنا بر ماهیت طبقاتی خویش و پندار غبار آلودشان از ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، در سیر ایدئولوژی دوران ساز طبقه کارگر و ایدئولوژی بورژوازی، همچنان و گروپ های کودتا گر قوای نظامی مرتجعین و توده های مردم درنوسان اند، در زمینه وحدت م- لامها و ایجاد جبهه های متحد ملی نیز با طرحهای من درآوردی خویش و جلوه فروشی به طبقه های ناراضی جامعه، سر در گمی خلق کرده و نقش مفتی را بازی مینمایند. نمونه کاملا" عیار این سر آسیمگان میدان سیاست و شعبدگان "وحدت" به هر قیمتی را میتوان در وجود تدوین کنندگان پلاتفرم "جبهه مبارزین مجاهد" بخصوص گروه روبز- یونیستی "انقلابی" یافت که امروز در لابلای گروههای وابسته "مذهبی" کاملا" غرق و انحلال رفته است مشاهده گردد.

این گروه که کاملا" به امر زحمتکشان و ایدئولوژی طبقه کارگر خیانت ورزیده است، به درپوزگیریه درگاه امپریالیستها و مرتجعین شتافته است، تا بر حدی که وظیفه مشاطه- گری باندهای ارتجاعی وابسته به غرب و امپریالیسم امریکا را ایفا میکند یا بر افراشتن "پرچم" اسلام مبارز" عملا" در فریب و گمراه کشاندن توده ها مشغولند. قبل از همه از این برنسیب فروشهای تمام عیار سئوال میشود که "اسلام مبارز" یعنی چه؟ تا جائی که دیده میشود و واقعیات حکم میکند، اسلام همان اسلامی است که از جانب پیغمبر اسلام بنیانگذاری و تدوین شد و پیروانش به تبلیغ و ترویج آن تا امروز مشغول اند که ما به آن احترام گذارده و بدان باورمندیم" که مبارزه علیه دین را وظیفه طبقه کارگر اعلام داشتن چیزی جز لفاظی آنارشیستی نیست" (لنین) جان کلام در اینجاست که گروه" انقلابی" و شرکاء همانطوریکه در مارکسیسم- لنینیسم تجدید نظر آوردند، آنرا قلب ماهیت کردند و از همه محتوی انقلابی عاری ش ساختند، همانطور هم بنای دارند با تجدیدی نظری در اسلام بمیان آورند و آنرا برغم خویش برابر سازند با در جرگه دوستان خویش قرار گیرند. طوریکه گفته شد ما با گام پیرداشتن آگاهانه در مسیر حرکت تاریخ و پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی پرولتاریا و زحمتکشان، در حالیکه پیوسته علیه جلوه های سازش طلبانه و خیانتکارانه گروه "انقلابی" و شرکایش، مبارزه خواهیم کرد و بهیچ صورتی با در راهی نخواهیم گذاشت که از طرف روبزیونیستها ی خروشچفی و یا روبزیونیستهای به جهانی" گروه انقلابی" نقب گذاری شده و باعث انگیختن احساسات توده ها و تجدید حیات یافتن فرهنگ پوسیده و پرده ساز شود.

گروه "انقلابی" بعد از صفری و کبری چیدنها بخاطر تعیین دوستان و دشمنان خویش، اوضاع داخلی را از نگاه سیاسی چنین ارزیابی میکند: "مقیاس داخل کشور در جناح دشمن تضاد میان آنها بخاطر فروش بهتر کشور (بین فراکسیونهای "خلق" و پرچم- اخگر) به روسها تشدید یافته و بنا بر ماهیت ضد اسلامی، ضد ملی و وطن فروشانه آنهاست که بطور کامل از قاطبه ملت تجرید شده اند و بمثابه بوروکراتهای نظامی و اداری و وحشی بکمک مستقیم استعمار تاراج گر روس بر گرده مردم ما سوارند" (پلاتفرم جبهه صفحه دو)

گروه روبزیونیستی "انقلابی" که خود را رهبر این جبهه معرفی و تبلیغ میکند و از جمله وظایف یکی هم مغشوش کردن مرز بین انقلاب و ضد انقلاب و آشتی دادن آنها را بعهده دارد، در این ارزیابی خود آگاهانه مرز بین دوست و دشمن و همچنان تعیین دوست و دشمن را مغشوش نموده است. از آنجائی که این گروه مانند دیگر گروههای وابسته از موضع زحمتکشان و منافع ملی کشور بر مسائل و قضایا برخورد نمیکنند، بلکه به مثابه محصول رقابت امپریالیستها و قدرت هژمونی طلب بخاطر منافع این و یا کشور توسعه جوی خارجی فعالیت میکنند، دشمنان خلق افغانستان را علامه به باند "خلق" و پرچم و عاملین سوسیال امپریالیسم روس مینماید. اینکه سوسیال امپریالیسم و باندهای دست نشانده آن از دشمنان مردم و منافع ملی ماینند و در شرایط کنونی دشمن عمده و درجه یک ما میباشند جای هیچ شک و تردید نیست اما تا دیده گرفتن دشمنانی که نتیجه سالها حاکمیت و غارتشان بالاخره این بدبختی را برای توده های مردم ما آورده است، بر حکم خنجر زدن از پشت به توده ها میباشد.

نویسندگان پلاتفرم جبهه تنها حاضر وابسته به سوسیال امپریالیسم را به دشمنان مردم میدانند که تنگی در آن نیست در حالیکه جناحهای وابسته به غرب و نیروهای عقب گرا سیاه را در جمله دوستان ملت افغانستان میدانند که "بنا بر دستور ایشان باید کلا" یک جا بر علیه طرفداران روس" و "دشمنان مذهب" مبارزه کنند. در این تحلیل که مرز بندی در دید انقلاب صورت نگرفته است، آنها خود جایگاه خود را در مقیاس ملی و بین المللی تعیین نموده اند.

در مقیاس ملی خود را با بخشهای ناراضی طبقه و هشت جاکعه که قسمتی از منافع خود را از دست داده اند و فعلا" در حال مقاومت میباشند، هم پهلو نشان میدهد و در مقیاس بین- المللی بدفاع از امپریالیستها و غربی وهژمونی طلبان چین بر میآیند.

نیروهای انقلابی و بیشتر آنطوریکه گفته شد، پایه فعالیت خودرا روی تضادفات و یا مسائل روبنائی نمی- گذارند بلکه بخاطر استفاده ای بهتر حتی از تضادها، پایه کار خود را منطبق با قانونمندی حرکت مادی جا- معه و موافق به سیر و پیشرفت تاریخ میگذارند و برای اینکه در سیاست دچار اشتباه نشوند همیشه به جلو نگاه میکنند و به منافع نیروهای بالنده جامعه، آنها شیکه در حال تکامل اند میاندیشند، نه به منافع آنهاشیکه در حال زوال اند و تاریخ مهر نابودی را در جبین شان کوبیده است. از اینرو در ارز- یابی سیاسی، در مقیاس ملی و بین- المللی، جهت تدوین برنامه فعالیت های استراتژیک و تاکتیکی خود، مرز قاطع بین دوستان و دشمنان میکشند و با تکیه بر توده های وسیع زحمت- کشان، سعی میدارند تا از تضادهای اردوگاه دشمن بمثابه نیروی ذخیره وی یا عامل فرعی استفاده کنند.

طوریکه آشکاراست امروز تضادهای بین گروه های وابسته به سوسیال امپر- یالیسم و امپریالیسم به حادترین شکل خود حدت یافته است، تا جائیکه در برابر یکدیگر شمشیر کشیده اند و حتی تلاش دارند توده ها را به گوشت دم توپ خود تبدیل سازند. از طرف دیگر اوج گیری خود جوش مبارزات توده های مردم بخاطر استقلال ملی و رفاه و عدالت اجتماعی سبب شده است که تضادهای فراکسیونهای با- ند "خلق" و پرچم را بیش از پیش جاد ساخته و قوای نظامی این یگانه یکتکه کاه، ناتوانی کاملا" از هم بپاشاند تا اسکه سوسیال امپریالیسم امروز مستقیم قوای نظامی خودرا کامل داشته است آری این واقعیت که شرایط مساعدی برای نیروهای انقلابی بسیار آورده است، نباید سبب شود که به عوض استفاده انقلابی از این شرایط مساعد به ذم این و یا آن گروه وا- بسته تبدیل توهم، بلکه باید کاملا" انقلابی، بخاطر استقلال ملی و دمو- کراتیزه کردن حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم عمدا" بر توده های وسیع زحمتکش تکیه شود ودرست در آن صورت است که نیروهای انقلابی قادر خواهند بود این بخش و یا بخش دیگر گروههای وابسته را تحت شرایط معین بصورت موقتی به درون جبهه بکشند بشرط آنکه رهبری انقلابی جبهه و سمت گیری اساسی اش خدشه دار نگردد. و یا بهتر گفته شود تا حد ممکن جبهه انقلاب نگردد. در صورت فقدان یکپارچه منسجم، فقدان پایه توده ای و ضد روش نسبت به انقلاب و عدالت، دست زدن به چنین امری نتیجه آن میشود که مرتجعین گروه "انقلابی" شده، منحل در بین گروههای وابسته بغرب و نیروهای عقب گرا و بدل شدن آن به ایدئولوگها و مشاوران این گروهها و مشاورتان را بهتر از خودتان حتی با ادبیات و کلمات "انقلابی" بسر میبرند کنند.

نویسندگان پلاتفورم جبهه در رابطه با قوای نظامی دولت بخاطر تحقق بدار کودتاگرانه خود مینویسند:

"کوزمانه جلادگاه معماران نظامی روس مبدل شده است و اما از روی نظامی در مجموع وطن سرشت وفرزندان همین ملت مسلمان اند. آنها در آخرین تحلیل طرف ملت را میگیرند" (پلاتفورم صفحه ۲)

در مورد اینکه قوای نظامی فعلا" در مجموع مسلمان است ممکن است که ارزیابی نویسنده فرس به حقیقت باشد، اما ذکر مسلمان بودن اردوی گروه "انقلابی" و شرکاء حکم پرده ساتری را دارد که میخواهد با کشیدن آن بروی قوای نظامی نخست ماهیت ناهمگون آنرا از نظر طبقاتی و شاخیا نقش سرکوب گرانه ای آنها را در مجموع پنهان سازند، بقول معروف چیزی که نمیخواهد ببینند و یا گوش نمیدهد نمیشنود، از هر گوری گورتر و از هر گری گرتر میباشد. گروه "انقلابی" بخاطر تحقق اعمال شوم خود آگاهانه چشم در برابر وحشی گری قوای نظامی دولت در هرات، لوگر، پکتیا، جلال- آباد، شمال و مرکز میپوشند. همین اردوی وطن پرست بود که در هرات و

www.peykar.org

سایر نقاط کشور زیر رهبری مشاورس روسها صدها هزار زن، مرد، کودک را بخاک و خون کشاند و صدها قرا، و قصبات را به آتش کشید، اینکه اکثریت اردو و خصوصاً سربازان آن از طبقات پایینی جامعه می‌آیند، اینکه عده‌ای از صاحب منصبان میهن پرستند و حاضر به بردگی نیستند هیچ جای شک و تردیدی نیست. اما این مطالب نمیتواند ماهیت سرکوبگرانه و ضد انقلابی اردو را در مجموع تغییر دهد روزی که توده کی کودتا کرد و تا اینکه قشر اوزه قوای نظامی پوشالی‌اش در آتش مبارزه پاشید، یگانه تکیه‌گاه مطمئنش "همین اردو بود، زیرا اردوی افغانستان از طرف دولتهای مرتجع و وابسته و به مشورهٔ امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها ایجاد و سازماندهی شده است که ماهیت آنرا در گل همین میسازد، و تجارب نیز نشان داده که اردو بارها زیر پرچ مردم آتش گرد و خوده‌ها را بتوپ بست.

مسلماً بابط و گسترش مبارزات توده‌های مردم و فعالیت نیروهای انقلابی بخاطر سازماندادن عناصر انقلابی در داخل اردو و گسترش بافتن مبارزه در داخل آن، شرایط ازهم پاشیدن و شکستن این ماشین سرکوبگر مساعد میگردد نه در تعریف، توصیف آن. چنانچه قیام توده‌های وسیع مردم دهرات و ازهم پاشیدن اردو به بخشهای مختلف از یکطرف که موید ادعای ما در مورد اردو است از سوی دیگر ضربه بود بر پیکر ماشین جنگی دولت که بعداز آن قادر به ترمیم خود نشد و گسیختگی شیرازه آن با تشدید مبارزات مردم، سراسر آنرا فرا گرفت تا سرحدیکه امروز کاملاً فلج شده است مثلاً نیروهایی که اینها بقدرت توده و توان کارپر حوصله دربین آنها نداشته باشد، باید هم با خواندن قوای نظامی به حیث قوای وطن پرست و دادن افتخارات بر آن بوپا تلاش دارند تا با دادن رشوه‌های لفظی شرایط کودتاها را مساعد سازند زیرا قرار منطق آنها، گرایش عمده در جهان کودتاگری و "امید نصبت به گذشتگان است".

اگر مبارزهای وطن پرست بودن و مترقی بودن در مسلمان بودن باشد آنطوریکه گروه "انقلابی" ادعا دارد، پس نظر به فتوای گروههای وابسته بشرب، ظاهرشاه سردار ولی، صبغت الله ... و حتی کارتر بهترین میهن پرستان و انقلابیونند. "حزب اتحاد اسلامی" چنین میگوید: "برادران مسلمان حزب اتحاد اسلامی افغانستان نوین طوریکه تاکامی ۵ جبهه را مورد اتحاد می بینند، تصمیم بر آن میشود که باید اتحاد قوی را بمیان آورد تا زمینه مساعد شود که یک رهبر ملی به انقلاب اسلامی قوماینده بدهد، این شخص قاعد بزرگ محمدظاهر شاه است..." قاعدبزرگ که پیش از چهل سال در افغانستان به صفت یک شاه عادل، مسلمان و مترقی حکومت کرده است دعوت شود تا اینکه اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، شاه سابق افغانستان آنرا قبول و برای گرفتن رهبری خلق و منافع آن ... بوطن تشریف آورند.. این موضوع را ما به حضور جناب عالی تحریری تقدیم داشتیم ..." (اعلامیه بزبان پشتو) همچنان در نشاه خصوصی دیگری که به امضاء عده‌ای از گردانندگان جبهه نجات ملی، جمعیت اسلامی، حرکت اسلامی (برهبری مولانا محمدنبی محمدی ویکی از اعضاء جبهه مبارزین مجاهد) حزب اسلامی به ظاهرشاه خر - مشاهده شده است، چنین میخوانیم: "ازهمان اوان شما مأ رفقا دست بکار شده، شب و روز درتلاش بوده و هدف شما مأ رفیقها رهایی افغانستان از ستم کمونیسم و براه انداختن حکومت الحاد ترکی تحت قیادت اعلیحضرت محمدظاهرشاه بوده واست.. ازاینکه از آمدن اعلیحضرت به افغانستان باخبر شدند دست به اسلحه برده ....ازطرف دیگر پروگرام حمله از طرف رفقا بمرکز کابل سر دست میباشد. لاکن بازهم نسبت نداشتن و نبودن شخصی که بتواند در آینده قدرت سیاسی مملکت را بدست گرفته و جلو خونریزیهای بعدی را بگیرد، کمی بتعویق افتاد...رهایی افغانستان از قید حکومت کمونیسم فریضه هر فرد افغانستان و خصوصاً رفقای ما میباشد". (نامه قلمی) آری اینست متحدین گروه "انقلابی" و اینست توطئه‌هایی که بخاطر استفاده از جنبش روی دست امپریالیستها و مرتجعین است. بی جهت نیست که امروز امپریالیستهای امریکایی مراکز پخش افکار "اسلامی" برپا میدارند وشلزینگرزبراوزی آقای کارترو وزیر دفاع اسبق امریکا میگوید:

"بهترین راه برای تامین منافع امریکا در خاورمیانه حمایت از الله است".

منافع آزمنده‌اند اقتصادی و رسیدن به قدرت سیاسی بخاطر چاپیدن وستم کری توده‌های مردم، کلیه امپریالیستها مرتجعین و اپورتونیستهای عاشق رابر آن داشته‌اند تا از شوکویا مسلمان شوند وبه خاطر فریب توده‌ها مردم که آنها از اسلام برداشت دیگری دارند، ازنو خدا "پرست" و زاهد شوند. باند سوسیال فاشستی "طلق و پرچم برهبری بیرک عاش و مامورس کا. گی. بی در اعلامیه‌ایکه در شهر هرات زیرنام "دوستان و دشمنان خود رابشناسید" بخش کرده‌اند چنین مینویسند: "شما خانه‌ها و اموال شخصی خودرا ترک نموده، اسلحه به دست گرفته و این اسلحه را به مقابل برادران افغانی خود وبه مقابل حکومت جمهوری... و اردوی رهائی بخش (ازنظر گروه "انقلابی" و شوکا، سر اردو قهرمان، افتخارآفرین...است) خود متوجه ساخته‌اید، دشمنان سر سخت خلق افغانستان به حکومت شما دروغ و تهمت می بندد وبرای این مقصد از ورود موقتی قطعات محدود شوروی به خاک افغانستان استفاده میکنند. دشمنان ما این عمل را بحیث مداخله به امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان میدانند... وقتیکه مرغانه شما حریق واقع شد و همانا شما طور عاجل بمنظور همکاری با سطل آب بخاطر خاموش کردن حریق به کمک شما آمد این عمل او مداخله است. (نه بهیچ‌رف، مداخله نیست زیراشاه شجاع نمیرفت مورد انگلیس چنین میگفت)... دراتحاد سوروی مساجد و سایر موسسات تعلیمی برای تعلیم و تربیت دینی موجود است هرنوع تحدید حقوق مسلمانان طبق قانون مجازات میگردد. مردم اتحاد شوروی کتاب آسمانی دارند و مانند شما به کتاب خود احترام میگذارد ولی دشمنان طلع بشما میگویند که روسها کتاب آسمانی ندارند. این نوع تبلیغ اصلاً بر ضد طلع و امت است. خداوند (ج) طلع را سبب به افتخاش بمراتب ترجیح داده و تمام مسلمانان را به طلع دعوت میکند". این مطالب بیانگر یک مسئله است و آن اینکه مرتجعین به هر لباسی که باشند، اصول و مسلک نمی شناسند حاضرند به هر پستی تن دهند و با هر کسی به حمله بروند و نقابهای رنگارنگ را بروخ بکشند دیده میشود که از برزند و بیرک گرفته تا کارتر و شوکا، همه خدا "پرست" و مسلمان و "زاهد" شده‌اند. اصل مطلب در آن است که مرتجعین، امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها ازناآگاهی مردم استفاده سوء میکنند تا مبارزات آنها را بخاطر منافع خود مهار کنند. اما نقش ملمد کردانند- کان کوده "انقلابی" و شوکا در میان آنست که بجای افشای اینی توطئه‌ها و آگاه ساختن توده‌هایی معامله‌گری و خوردمنی به مرتجعین و امپریالیستها می نمیند. بعضیه کردانندگان گروه "انقلابی" باید کلمه فاشیستها، امپریالیستها مرتجعین، سوسیال امپریالیستها، ضدوالان...باهم متحد شوید و جبهه‌ای متحدی وسیع علیه کمونیستها راسکل بدهید بخاطر اینکه آنها همه "مسلمان" و خدا "پرست" اند. هر حرکتی که فعالیت کارخودرا بر منافع توده‌های زحمتکش و تاثیر طلبی بگذارد، بوسیلهٔ مرتجعین گروه "انقلابی" بخواهد داشت. باید کفت که بخاطر جلوگیری از به دوارا کشیدن کلام نعلاً محصنی در بحثهای دیگر بلاتورم جبهه راپوشره در رابطه با دولت اسلامی، اتحاد اسلامی.... نوشت دیگری موکول میکنیم. در اخیر باید کفت که گروه "انقلابی" در به نام کردن دایس مترقی به ابدال کشاندن و در ردو بند با مرتجعین روی سیاه باندهای "طلق" و پرچم را نقشه میکند و امروز به حمله زیره‌خواران مرتجعین بهترین نفس شوکا بوررا در کمراه کشدن جنس مترقی و ایجاد مردمکی و بحرمه درسیس سیروهای ملی و دموکراتیک اجرا میکنند. که بدون افشای سیاه اپورتونیستی آن، شاهد حاصلی ایجاد زمینه وحدت نیروهای مترقی ملی و میهن پرست محال است.

به پیش بسوی وحدت سایر کلیه نیروهای ملی و دموکرات بخاطر دست آوردن استقلال ملی و آزادی اجتماعی

زنده باد همبستگی انقلابی خلقهای ایران و افغانستان

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org